

حمیده رضایی

این شیخ، مفید است



حقیقت شگفت

شما جای من بودید چطور به مخاطبان، این حقیقت شگفت را می‌گفتید، که این اولین نامه از پنج نامه امام زمان علیه السلام به یکی مثل خودمان بوده است، البته مثل من که نه، اما هر چه بوده روزی مثل همه ما سر کلاس درس حاضر می‌شده و مثل همه ما لایه‌لای کتاب و دفترها دنبال حقیقت می‌گشته و بالاخره خیلی زود، حتی زودتر از آن که کسی بتواند تصورش را بکند به آن می‌رسد تا جایی که نوشته‌اند قبل از دوازده سالگی از محدثانی چون شیخ صدوق، اجازه نقل روایت می‌گیرد.

اگر شنیدن نام استاد او - شیخ صدوق - هنوز تو را به شگفتی نینداخته پس این را بشنو که شیخ مفید شبی در خواب، فاطمه زهرا را می‌بیند که دست حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفته و پیش او آورده‌اند و از او می‌خواهد که به آنها فقه بیاموزد. وقتی با حیرت از خواب می‌پرد نمی‌تواند چیزی بفهمد تا آن که صبح همان شب بانوی بزرگ شهر را می‌بیند که به مسجد آمده، در حالی که دست دو فرزندش سید مرتضی و سید رضی را گرفته و از او می‌خواهد که به آن دو فقه بیاموزد. شاید چیز زیادی از عالم بزرگ سید مرتضی علم‌الهدی ندانی اما مطمئناً جواب این سؤال مهم درسی و کنکوری را که: چه کسی نهج‌البلاغه را

«نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید (نیرومند) ما، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان - شیخ مفید - که خداوند عزت وی را مستدام بدارد.

سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته‌ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوص هستی.

ما درباره نعمت وجود تو خداوند یکتا را سپاسگذاریم و از پیشگاه مقدس خداوندی استدعا می‌کنیم که بر سید و مولای ما حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و خاندان او درود و صلوات پیاپی و بی‌نهایت خویش را نازل فرماید.

از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم...»

همه چیز مثل خودش است؛ یک نامه دوستانه از طرف یک دوست، سلام و احوالپرسی معمول، صحبت، درد دل و...

آری همه چیز مثل خودش است جز این که این نامه از زیر دست هیچ مأمور پستی رد نشده و هیچ تمبری هم روی آن خورده نشده و با آن که نشانی هیچ فرستنده‌ای هم روی آن نوشته نشده، برگشت داده نشده و به دست گیرنده‌اش رسیده است.

گردآوری کرد، می‌دانی! آری، سید رضی، شاگرد شیخ مفید، یکی از ده‌ها دانشمند بزرگی است که در محضر او دانش اندوخته بودند.

حدیث دیگران

دیگران چقدر از تو می‌دانند، از اخلاقت، رفتارت، علمت؟ اگر روزی لازم شد کسانی درباره تو قضاوت کنند فکر می‌کنی چه خواهند گفت؟ بشنوید بزرگان دین از بزرگی شیخ مفید چگونه یاد کرده‌اند:

علامه حلی: او از بزرگ‌ترین مشایخ بود و رئیس شیعه و استاد عالمان شیعی. کسانی که پس از او آمده‌اند همه از آثار او بهره گرفته‌اند. مفید، مؤثرترین عالمان روزگار خویش بود.

علامه سید شرف‌الدین عاملی: اگر مقام عصمت، برای غیر پیامبران و جانشینان آنان روا می‌بود، شیخ مفید پس از آنان نخستین معصوم بود.

شیخ طوسی: او رئیس مذهب شیعه شد، در علم کلام و مباحث اعتقادی استاد همه بود، در فقه نیز چنین بود، خوش فهم، پر هوش و حاضر جواب بود.

امام خمینی علیه السلام: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) افتخار شیعه و تکیه‌گاه و گنجینه و پایه و ستون آن



زهرا حاجی پور

می‌روم آدم تربیت کنم

۳ آذر ۱۳۲۸، رحلت آیت‌الله شاه‌آبادی

هجده ساله بود که مهر اجتهاد پای کارنامه جوانیش خورد و علمای وقت، حیرت‌زده اجتهادش را تصدیق کردند. او علم و سیاست را با هم آمیخته بود. زمانی که احمدشاه پادشاه ایران بود و رضاخان نخست وزیر او، استاد، همیشه به مرحوم مدرس و دیگران می‌گفت «من احمدشاه را لایق نمی‌دانم؛ زیرا او مجسمه شهوت است. رضاخان هم متهور و بی‌ایمان است. باید علمای اسلام با هم بنشینند و فکری بکنند.» وقتی رضاخان، شاه ایران شد و به قصد زدودن رنگ مذهب از پیکره جامعه اسلامی، اجتماعات دینی و مذهبی را ممنوع کرد، شیخ بزرگ برای اعلام اعتراض به حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی^۱ رفت. رضاخان واسطه‌های بسیار فرستاد تا او را به تهران بازگردانند ولی استاد، مصمم و با اراده ایستاد و فریاد زد که رضاخان به اسلام ضربه خواهد زد. بالاخره علمای شهر تهران نزد او آمدند و با اصرار، ایشان را به تهران باز گردانند. استاد در میان راه آزرده خاطر رو به علما کرد و گفت: شما مرا تنها گذاشتید، اما خدا شاهد است که من به وظیفه خویش عمل کردم.

حبس عقاب تیزپرواز در قفس، خیالی بی‌پوده است. بال‌های آیت‌الله شاه‌آبادی بسته بودن را بر نمی‌تافت. وقتی تهران قفسی شد برای دل آسمانیش، رو به سوی قم آورد.

موقع خداحافظی رو به مریدانش کرد و گفت: حالا که نمی‌توانم در سطح عام به اصلاح جامعه بپردازم به قم می‌روم تا در آن‌جا آدم تربیت کنم.

هفت سال هم‌جواری با کریمه اهل‌بیت، جانی دوباره به این عالم ربانی بخشید. بعد دوباره به اصرار مردم تهران به آن شهر بازگشت و ابتدا در مسجد امین‌الدوله بازار تهران و سپس در مسجد جامع تهران به ارشاد مردم پرداخت.

هیچ اتفاقی نمی‌افتد و بعد از رفتن بعضی‌ها خیلی اتفاق‌ها، رفتن بعضی را فقط با یک تلفن و یک سطر «بازگشت همه به سوی اوست» یا «غم نادیدن تو بار گران است هنوز» که روی اعلامیه‌اش چاپ می‌کنند می‌فهمیم و رفتن بعضی را از غربت صوت قرآن بلندگوهای مساجد و امامزاده‌های شهر، و بعضی‌ها که بزرگ‌ترند سوگنامه‌ای که در وصفش و تنها برای او می‌گویند تا همه بدانند: «بزرگ بود و از اهالی دیروز بود و با تمامی افق‌های باز نسبت داشت...» و اما غم رفتن بعضی را امام حجت و حاضرشان نه با کلمه و جمله‌ای، که با مرثیه‌ای می‌سراید:

لاصوت الناعی یفقدک انّه

یوم علی آل الرسول عظیم...

صدای آن که خبر مرگ تو را اطلاع داد به گوش نرسد؛ زیرا روز رحلت تو بر خاندان پیامبر سخت گران آمد.

اگر در زیر خاک پنهان شده‌ای، حقیقت دانش و خداپرستی در تو جایگزین شده است.

قائم مهدی^۲ خوشحال می‌شد هرگاه تو از انواع علوم تدریس می‌کردی.

و او اینچنین رفت. ●

است. پیام مقام معظم رهبری به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید در قم، فروردین ۱۳۷۲: حقاً باید مفید را بنیانگذار حوزه‌های علمی شیعی با قواره‌ای که در قرن‌های پس از آن دیده می‌شود، دانست. یعنی جایی که در آن مجموعه‌ای از دانش‌های عقلی و نقلی اسلامی آموخته و تدریس می‌شود و متخرج آن در همه یا اکثر آن علوم تبحر می‌یابد.

استاد محمدرضا حکیمی:

این دانای بزرگ کیست؟

سقراط است در آتن؟

افلاطون است در آکادمیا؟

ارسطو است در لوکیون؟

فلوطین است در روم؟

هشام‌بن‌حکم است در کوفه و بغداد؟

فضل‌بن‌شاذان است در نیشابور؟

ابونصر فارابی است در بغداد و حلب؟

ابوعلی سیناست، در گرگان و اصفهان و...؟

این شیخ مفید است، معلم است و مشعل بزرگ هدایت و ستیغ افراشته حق و فضیلت.

و او این چنین رفت

رفتن، حق است و هر کس هر کجا که باید بالاخره یک روز باید آماده رفتن شود. بعد از رفتن بعضی‌ها

منابع

۱. امام زمان^{عج} و شیخ مفید، سید جعفر رفیعی.
۲. دیدار با ابرار ۹۸، شیخ مفید (معلم امت)، احمد لقمانی.
۳. ویژه‌نامه هزاره شیخ مفید، فروردین ۱۳۷۲، روزنامه جمهوری اسلامی.
۴. میرحامدحسین، محمدرضا حکیمی.